

## اضطراب عمومی و حقوق بنیادین بشر

زهرا شیری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

وضعیت اضطراری نهادی شناخته شده در همه ی نظام های سیاسی و حقوقی است. هیچ کشوری در جهان، صرف نظر از نظام سیاسی و اجتماعی یا سطح توسعه اقتصادی آن وجود ندارد که از وضعیت های اضطراری در امان باشد. در چنین وضعیتی هایی توسل به سازوکارهایی فوق العاده که کاربرد آنها در شرایط عادی غیر قابل توجیه است، مشروعیت می یابد؛ لکن اجرای این حق توسط دولت ها متوقف بر شرایطی است. به همین دلیل پاره ای از نهادهای ناظر بر اجرای اسناد حقوق بشر، معیارهایی را به قصد ایجاد محدودیت در توصیف وضعیت ها به عنوان وضعیت اضطراری ایجاد کرده اند. وضعیت های اضطراری به عنوان یک ساز و کار حقوقی سبب تعلیق برخی حق های بشری و نهادهای اساسی می شود. لکن تعهد به اجرای حقوق بنیادین و ضمانت از آنها در هر شرایطی حتی شرایط اضطراری غیر قابل نقض و استثناپذیر می باشد.

واژگان کلیدی: اضطراب، تعلیق، حقوق بشر، حقوق بنیادین

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول. shiri\_zahra@yahoo.com

وجود مجموع قوانینی که بتواند رفتار انسانی را تنظیم و تسبیق بخشد همواره یکی از ضروری‌ترین نیازهای انسان بوده است. برقراری نظم از مجاری قانونی و حفظ حقوق افراد و جلوگیری از دست‌اندازی به آن، مستلزم پایبندی به اصولی هم چون حاکمیت قانون، به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مطرح و مورد قبول در همه کشورها، می‌باشد. با این وجود در مواردی، از جمله در وضعیت‌های غیر عادی یا اضطراری که قواعد و قوانین حاکم در این زمان با قواعد و قوانین حاکم در زمان‌ها و موقعیت‌های غیر عادی متفاوت است، این اصل مورد سوء استفاده قرار گرفته و منجر به تضییع حقوق افراد گردیده است. مفهوم اضطرار یکی از مفاهیم پرکاربرد و شناخته شده در فقه خصوصی و فقه کیفری اسلام است. در تعریف فقهی، اضطرار حالتی است که در آن با وجود آن‌که تهدیدی از خارج متوجه شخص نمی‌شود، فشاری از درون وی او را به انجام کاری وادار می‌کند که نسبت به آن رضایت کامل ندارد، یعنی هرچند اراده انجام دادن آن را دارد، ولی این اراده با رضایت و خرسندی او همراه نیست. از منظر فقه سیاسی اضطرار وضعیتی است که حکومت به دلایل گوناگون مجبور به کاستن از حقوق و آزادی‌ها و افزایش اختیارات و اقتدارات نهادهای سیاسی می‌شود. اضطرار عمومی به معنای شرایط استثنایی است که به واسطه علل مختلفی مانند بحران‌های طبیعی مانند زلزله و سیل با بحران‌های غیر طبیعی مانند فجایع صنعتی یا اخلال در اقتصاد و سیاست و یا بروز جنگ و آشوب ممکن است رخ دهد و مقررات عادی برای اعاده نظم کفایت نمی‌کند. بی‌شک، رویارویی با وضعیت‌های حاصل از بحران از سویی نیازمند توسعه قدرت و اختیارات دولت و از سوی دیگر مستلزم محدود کردن موقتی برخی از حقوق و آزادی‌های افراد جامعه است و دولت‌ها می‌توانند در شرایط استثنایی اقداماتی برای حفظ موجودیت و ثبات ملت به عمل آورند، حتی اگر این اقدامات تعلیق قواعدی از حقوق بشر باشد. لکن از آنجایی که مشروعیت استفاده دولت از تدابیر قهرآمیز کیفری اضطراری در دوره بحران توأم با احتمال تعدی قدرت عمومی به حقوق افراد است، تعیین اصول بنیادین حاکم بر نحوه مواجهه با شرایط اضطرار عمومی به منظور جلوگیری از سوء استفاده احتمالی قدرت عمومی حیاتی است. از سویی برخی حقوق بنیادین یا اساسی وجود دارد که وسیله و مقدمه‌ی احقاق حقوق دیگرند و تحقق آن‌ها ولو به قیمت کنار گذاشتن سایر مصادیق حقوق بشر الزامی است. لذا مسئله جدیدی که چندی است در مجامع قانونی مطرح شده، وضعیت اضطراری و حقوق بنیادین در مواقع اضطراری است و این سوال مطرح می‌شود که حقوق بنیادین چه حقوقی هستند؟ و آیا امکان تعلیق و یا انحراف از آن‌ها در وضعیت اضطراری وجود دارد یا نه؟ پاسخگویی به این سوال‌ها مستلزم بررسی مفهوم اضطرار و مولفه‌های حاکم بر آن و هم چنین مفهوم حقوق بشر و حقوق بنیادین می‌باشد لذا نوشته‌ی حاضر ضمن بررسی موضوعات مذکور در دو بند اولیه این تحقیق، در بند سوم نگاهی گذرا به وضعیت اضطرار و قواعد حاکم بر آن در نظام حقوقی ایران خواهد داشت.

## ۱- اضطرار

در این بند مفهوم اضطرار و هم چنین معیارها و شرایط قانونی حاکم بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱- مفهوم اضطرار

اضطرار در حقوق کیفری معادل ضرورت شناخته شده و مانع از مسئولیت کیفری است لکن اضطرار عمومی در حوزه حقوق عمومی متفاوت با اضطرار فردی است و در رابطه با اعمال حاکمیت مطرح شده است هر چند از حیث ویژگی‌هایی همانند استثنایی بودن خطر، قریب‌الوقوع بودن تهدید و موقت بودن آن با اضطرار فردی مشابهت دارد. (شاملو، یوسفی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۰ و ۱۲۷). اضطرار عمومی وضعیتی اضطراری و موقعیتی استثنایی است که به واسطه بروز خشونت شدید و گسترده اخلال

شدید در نظم عمومی حادث شده است به گونه‌ای که دولت مجبور است برای صیانت از حقوق بنیادین و اعاده نظم تدابیر فوق‌العاده‌ای را اتخاذ کند؛ چرا که بیم تعدی به حقوق بنیادین افراد به جهت ناکافی بودن مقررات عادی در اعاده نظم وجود دارد (یوسفی، ۱۳۹۴، ص ۷۳). وضعیت اضطراری که معرف یک وضعیت استثنایی در نتیجه‌ی یک خطر عمومی است اجازه‌ی کاربرد اختیارات مدیریت بحران را به دولت‌ها می‌دهد (محبی، کرمی، ۱۳۹۵، صص ۶۵-۶۹) در این وضعیت از یک سو امنیت و آسایش جامعه و از سوی دیگر حقوق بنیادین افراد در معرض تهدید و تضییع قرار می‌گیرد. وضعیت اضطرار عمومی در اسناد حقوق بشری نیز به عنوان تهدید آنی حقوق بنیادین افراد در یک محدوده زمانی و مکانی به گونه‌ای که نظم عمومی به شدت مختل شود، تعریف شده است (شاملو، یوسفی، همان، ص ۱۰۹). با ملاحظه اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر می‌توان گفت ارتکاب رفتار مجرمانه تهدیدکننده حیات ملت و حقوق بنیادین افراد، جوهره اصلی در وقوع اضطرار عمومی است (یوسفی، همان، ص ۳۱).

#### ۱-۲- مولفه‌ها و شرایط حاکم بر اضطرار

برخی از کنوانسیون‌های بسیار مهم حقوق بشری حاوی مقرره‌ای هستند که به دولت‌های عضو اجازه می‌دهند در شرایط اضطراری و فوق‌العاده اجرای بسیاری از حقوق را به حالت تعلیق درآورند. به طور مثال ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی مقرر داشته است: کشورهای عضو این میثاق در زمان وضعیت‌های اضطرار عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند و وجود آن وضعیت به طور رسمی اعلام گردیده است، می‌توانند اقدامات لازم را بنا بر وضعیت و مقتضیات به عمل آورند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۵۰ میلادی در ماده ۱۵ به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد در زمان جنگ یا دیگر وضعیت‌های اضطراری عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند تدابیری را برای مقابله با آن وضعیت اتخاذ نماید. ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ مقرر داشته است در زمان جنگ یا خطر عمومی یا دیگر وضعیت‌های اضطراری که امنیت یا استقلال دولت متعاقد را به خطر می‌اندازد، تدابیری را اتخاذ نماید. منشور حقوق عرب نیز در ماده ۴ مقرر داشته دولت می‌تواند در دوره وضعیت اضطراری که حیات ملت را تهدید می‌کند، تدابیری را برای مقابله با این وضعیت اتخاذ نماید. امکان تعلیق اجرای اغلب حقوق در پاره‌ای دیگر از اسناد بین‌المللی نیز به طور ضمنی مطرح شده است. به عنوان مثال، کنوانسیون‌های مربوط به حقوق کار که تحت نظارت سازمان بین‌المللی کار شکل گرفته‌اند دارای چنین وضعیتی هستند (محبی، کرمی، همان، صص ۳۸ و ۳۹). در نظام بین‌الملل حقوق بشر، به حاکمیت دولت‌ها توجه شده است و در هنگام تراحم میان حمایت از دولت-ملت و یا حقوق افراد، حمایت از دولت-ملت، هرچند با قربانی کردن حقوق فردی انسان‌ها مقدم دانسته شده است لکن هرگاه دولتی ترجیح دهد وضعیتی را اضطراری تلقی نکند، موظف خواهد بود تمامی هنجارهای حقوق بشر را در سرزمین خود به اجرا در آورد. نظر به این که فلسفه تشکیل دولت، صیانت و تضمین حقوق، آزادی و امنیت مردم است، اعمال وضعیت اضطراری نیز نمی‌تواند از این مبنا و هدف دور بوده و غیر مشروط باشد و تابع شرایط و اقتضائات قانونی است. پاره‌ای از نهادهای ناظر بر اجرای اسناد حقوق بشر، معیارهایی را به قصد ایجاد محدودیت در توصیف وضعیت-ها به عنوان وضعیت اضطراری ایجاد کرده‌اند. علاوه بر معیارهای تشخیص ضرورت لازم است که اقدامات دولت عناصر و شرایط دیگری را دارا باشد که به قانونی بودن اقدامات توسط دولت مرتبط‌اند. لزوم رعایت این شرایط نشان‌دهنده آن است که نظام بین‌الملل حقوق بشر، استانداردهایی را برای حمایت از انسان در هر زمان و مکان اعم از زمان صلح، جنگ و وضعیت اضطراری تهدیدکننده حیات ملت مقرر نموده است و دولت‌ها متعهدند در این موقعیت‌ها حمایت گسترده‌تری را از افراد معمول دارند (همان، صص ۴۶ و ۴۷).

۱-۲-۱- معیارهای تشخیص وضعیت اضطراری

به موجب نظام حقوق بین‌الملل حقوق بشر، وقتی حقی برای فرد شناخته شده است، دولت مکلف است آن را به طور کامل رعایت کند. ولی این تکلیف مهم بدان معنا نیست که حیات و بقا و امنیت و استقلال یک کشور نادیده گرفته شود. دولت می‌تواند در موارد ضرورت موقعیت‌های فوق‌العاده، اولویت را به رعایت پاره‌ای از حقوق هرچند مهم افراد ندهد، بلکه آن را نادیده بگیرد. اما این وضعیت باید احراز شود. با یک خطر احتمالی نمی‌توان انسان را وادار به عملی کرد که بر خلاف وجدان او یا نقض کرامت اوست. دولت وقتی می‌تواند جلوی آزادی عمل افراد را بگیرد که میان عمل آزادانه‌ی فرد و اخلال در امنیت جامعه رابطه‌ی علیت وجود داشته باشد (یوسفی، همان، ص ۴۵). چهار معیار وجود دارد که در تشخیص یک وضعیت که می‌تواند به طور صحیح به عنوان وضعیت اضطراری توصیف شود، کارایی دارد. این معیارها عبارتند از استثنایی بودن وضعیت، قریب‌الوقوع بودن خطر، تاثیر بر تمام جامعه و تهدید حیات ملت (قربان‌نیا، ۱۳۸۶، صص ۴۲ و ۴۳) که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

الف- استثنایی بودن وضعیت (تهدید): اولین شاخصه‌ی وضعیت اضطراری و فوق‌العاده، استثنایی بودن وضعیت است. بنابراین باید دارای ماهیت موقت باشد (امیرارجمند، ۱۳۸۵، ص ۸).

ب- قریب‌الوقوع بودن: خطر باید تهدیدی دربارهی حیات سازمان‌یافته‌ی جامعه محسوب شود تا بتوان وضعیت را اضطرار توصیف نمود. خطر لازم نیست بالفعل باشد بلکه خطر بالقوه نیز کافی است. نکته قابل ذکر این است که آنچه تهدید بالقوه‌ی دولت محسوب می‌شود، امری کاملاً ذهنی است. عدم تحقق خطر را نباید لزوماً به معنای فقدان خطر واقعی و جدی پنداشت و در نتیجه اعلام وضعیت اضطراری را نامشروع تلقی کرد (قربان‌نیا، همان).

ج- تاثیر بر تمام جامعه: معیار سوم این است که وضعیت اضطرار بر تمام جامعه اثر داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که خطر باید تمام کشور را فرا گرفته باشد تا دولت بتواند وضعیت اضطراری را اعلام کند بلکه مهم آن است که وضعیت حادث شده بر کل جامعه تاثیر گذارد. بنابراین هرگاه در منطقه‌ای از کشور در نتیجه‌ی اقدامات تروریستی یا ناآرامی‌های داخلی وضعیت فوق‌العاده یا اضطراری اعلام گردد، دولت نمی‌تواند در کل کشور وضعیت فوق‌العاده اعلام کند، مگر آن‌که تاثیر آن را بر کل جامعه اثبات کند (امیرارجمند، همان، ص ۱۳).

د- تهدید حیات ملت: مهم‌ترین و اساسی‌ترین معیار این است که وضعیت اضطراری باید تهدیدی برای ملت باشد. در تشخیص تهدید حیات ملت، نباید به فاکتور جمعیت، نظام سیاسی یا تابعیت توجه کرد زیرا انسان و حقوق ذاتی وی موضوع بحث است نه عوامل تشکیل دهنده دولت از منظر حقوق بین‌الملل. بنابراین همان‌طور که دولت در وضعیتی که حیات ملت تهدید شده، برای تضمین حقوق بنیادین مکلف به مداخله است؛ اقدامات فوق‌العاده دولت نیز نباید به نقض حقوق بشر منجر شود (شاملو، یوسفی، همان، صص ۱۱۹-۱۲۱). تهدید برای حیات یک ملت صرفاً به معنای تجزیه‌ی احتمالی یک دولت در پی جنگ یا وضعیت مشابه نیست، بلکه هم‌چنین به بحران‌های با شدت کمتر که حیات سازمان یافته جامعه را به خطر می‌اندازد اشاره دارد یعنی وضعیتی که ساز و کار عادی دولت را دگرگون سازد و ثبات مستمر جامعه را به خطر اندازد.

۱-۲-۲- شرایط قانونی بودن تعلیق

همانطوری که ذکر شد برخورد دولت با وضعیت اضطرار می‌بایست در چارچوب مشخصی قرار گیرد تا دولت نتواند با سوء استفاده از شرایط موجود خود به نقض حقوق بنیادین مبادرت ورزد. چرا که فلسفه اعمال این سازوکارها حفظ نظم یا آسایش و مصلحت عمومی و یا رفع یک خطر عمومی است؛ لذا برای جلوگیری از سوء استفاده احتمالی زمامداران از وضعیت اضطراری و حفظ حقوق افراد، اوصاف و شرایط این سازوکارها باید به نحوی کاملاً واضح و روشن تبیین شود (امیرارجمند،

همان، ص ۵). این شرایط عبارتند از: ضرورت مداخله (تناسب)، عدم تبعیض و رعایت سایر تعهدات بین‌المللی دولت و هم چنین ضرورت اعلام عمومی دولت و اطلاع دادن به نهادهای حقوق بشر و رعایت حقوق غیر قابل تعلیق که چهار شرط اولیه به ترتیب در مبحث فعلی مورد بررسی قرار می‌گیرند لکن با توجه به این که شرط نهایی یعنی رعایت حقوق غیرقابل تعلیق مستلزم بررسی حقوق بشر و بنیادین می‌باشد، این شرط به طور مستقل در بند دوم این نوشته مورد بررسی قرار گرفته است.

الف- ضرورت مداخله دولت: اهمیت رعایت اصل ضرورت بدان سبب است که صرف وجود وضعیت اضطرار عامل توجیه-کننده‌ی تدابیر اتخاذی توسط قدرت عمومی نیست؛ به عبارت دیگر با فرض وجود وضعیت اضطراری، دولت مکلف است ابتدا با مقررات عادی در مقام اعاده نظم برآید و در صورت عدم تکافوی اختیارات، تدابیر فوق‌العاده اعمال نماید؛ (یوسفی، همان، ص ۸۱). اقدامات تعلیقی باید به میزان و در دوره زمانی باشد که وضعیت حتماً آن را ایجاب می‌کند. یک وضعیت اضطراری واقعی که حیات ملت را تهدید می‌کند، به دولت حق نامحدود نمی‌دهد که از هر ابزاری برای اعاده‌ی نظم استفاده کند. بلکه اقدامات متخذه اولاً باید متناسب با نیازهای بحرانی باشد و ثانیاً ناقض حقوق غیر قابل تعلیق نباشد. این شرط علاوه بر تعهد دولت‌ها در اعلام عمومی، تلویحاً بر این تعهد دولت‌ها نیز دلالت می‌کند که ضرورت اقدامات تعلیقی را به طور مستمر بررسی کنند و هر گاه وضعیت بحرانی مطابق با وضعیت اضطراری تهدیدکننده حیات ملت نباشد، فوراً تعلیق را خاتمه دهند (مجبی، کرمی، همان، ص ۴۸).

ب- سازگاری با دیگر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها: برای این که اقدام دولت در تعلیق پاره‌ای از مقررات حقوق بشر دارای وجهت قانونی باشد، باید اقدام او با سایر تعهدات او به موجب حقوق بین‌الملل سازگار باشد. اصل سازگاری بدان معناست که دولت در مقابل افراد ساکن در قلمرو سرزمین‌اش و جامعه بین‌المللی به صورت توأمان مسئولیت دارد. مبنای این مسئولیت از یک سو تضمین حقوق و آزادی‌های افراد است و از سوی دیگر تعهد به عدم نقض قواعد آمره بین‌المللی و قواعد عام-الشمول است، از این رو دولت در مواجهه با وضعیت اضطراری اولاً باید ضرورت‌های حقوق بشری را رعایت نماید؛ ثانیاً صرف استناد به اصل ضرورت در اعلام وضعیت اضطراری به نحوی که تعهدات آمره دولت نقض شود، رافع مسئولیت دولت نخواهد بود (یوسفی، همان، ص ۱۰۵).

ج- ممنوعیت تبعیض: ماده ۴ میثاق، مشروعیت تعلیق را به این شرط نیز مشروط کرده است که منجر به تبعیض منحصر بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشاء مذهبی یا اجتماعی نشود.

د- اعلام عمومی: اصل حاکمیت قانون و لزوم اطلاع شهروندان از رفتار دولت ایجاب می‌کند دولت قبل از اعمال تدابیر فوق-العاده اصلاح‌رسانی‌های لازم را انجام دهد لذا دولت مکلف به اعلام رسمی داخلی حالت اضطرار است (یوسفی، همان، صص ۸۴ و ۸۵) اعلام بین‌المللی نیز یکی از شرایط اساسی مشروعیت تعلیق است. با تحقق این شرط، همه‌ی دولت‌های عضو از این امر آگاه می‌شوند که در کدامین نقطه از دنیا و توسط چه کشوری قواعد حقوق بشر به درستی اجرا می‌شود و یا نقض می‌گردد. مهم‌تر این که تحقق این شرط به نهادهای نظارتی بین‌المللی آگاهی و امکان می‌دهد که درباره‌ی ایفای تعهدات بین-المللی دولت‌ها در وضعیت اضطراری و فوق‌العاده بهتر نظارت کنند (مجبی، کرمی، همان، ص ۵۳).

## ۲- عدم امکان عدول یا تعلیق حقوق بنیادین

با توجه به این که تبیین این شرط نیازمند شناسایی مفهوم حقوق بشر و حقوق بنیادین فرد می‌باشد در این بند به ترتیب مفهوم حقوق بشر و حقوق بنیادین و سپس عدم امکان تعلیق حقوق بنیادین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲-۱- مفهوم حقوق بشر و حقوق بنیادین

حقوق بشر عبارت از حقوقی است که شخص از این حیث که انسان است از آن برخوردار می‌باشد. بدین ترتیب از آنجا که ما همه به یک اندازه انسان هستیم، آن حقوق نیز برابرند (اسلامی، ۱۳۹۱، صص ۱۳-۱۶). انسان‌ها فارغ از این که در کجا زندگی می‌کنند، به چه زبانی سخن می‌گویند و چه تفاوت‌های زیستی و اجتماعی دارند از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند و همین وجه مشترک تمام آحاد جامعه بشری، مبنای برخورداری آن‌ها از حقوق و آزادی‌هایی شده که مقید به زمان و مکان نیست و نمی‌توان آن را مختص به کشور یا جامعه‌ی معینی دانست؛ بنابراین حقوق بشر مجموعه‌ی حق‌هایی را تداعی می‌کند که همه انسان‌ها صرف‌نظر از تعلقات عارضی از آن برخوردارند (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹). حقوق بشر در عین حال حقوقی جهانی، غیر قابل سلب، غیر قابل تقسیم و دارای وابستگی متقابل به هم هستند. حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تبعیض، حق کار، حق تشکیل خانواده، حق آزادی بیان، حق آموزش و پرورش و بسیاری دیگر از حقوق که لازمه‌ی زیست اجتماعی انسان و رشد و شکوفایی همه جانبه‌ی شخصیت اوست از جمله‌ی این حقوق است. تاکنون سه نسل حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است که بین آن‌ها یک رابطه همزیستی و حمایت متقابل وجود دارد؛ حقوق مدنی و سیاسی نسل اول و حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نسل دوم را تشکیل می‌دهند و نسل سوم، حقوقی هستند که از آن به عنوان حقوق همبستگی یاد می‌شود که در ذیل به طور مختصر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- نسل اول حقوق بشر: در ادبیات حقوق بشر، انواع آزادی‌های بشری به حقوق مدنی و سیاسی ترجمه شدند و در عمل مورد شناسایی قرار گرفتند. در راستای حمایت جهانی از انواع حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. میثاق حقوق مدنی دارای یک مقدمه و ۵۳ ماده ناظر بر برخی از انواع حقوق مدنی و سیاسی است، از جمله: حق حیات، حق ممنوعیت از شکنجه، حق منع تبعیض میان انسان‌ها، حق ممنوعیت از بردگی، حق آزادی و امنیت شخصی، حق آزادی عقیده و مذهب، حق نکاح و غیره.

ب- نسل دوم حقوق بشر: مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب رساند. این میثاق دارای یک مقدمه و ۳۱ ماده است که به شناسایی حقوق ذیل پرداخته است: حق کار، حق تامین اجتماعی، حق آموزش، حق برخورداری از بهداشت، حق تشکیل مجمع کرگری و اعتصاب و غیره. بر خلاف نسل اول، برخورداری از حقوق نسل دوم مستلزم دخالت دست‌اندرکاران خدمات عمومی همراه با کمک مالی، حقوقی، سازمانی و اجرایی دولت است. بنابراین دخالت فعال دولت به منظور تامین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی همه افراد ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد داشت (هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۶ و ۱۶۷).

ج- نسل سوم حقوق بشر: این حقوق نه صرفاً برای یک فرد بلکه متعلق به یک جمع است و برای تحقق آن‌ها تنها اراده دولت کافی نیست و همکاری جامعه بین‌المللی، نهادهای غیردولتی و افراد را نیز می‌طلبد، به همین دلیل به آن حقوق همبستگی می‌گویند. همزمان با تجزیه و تحلیل این نسل از حقوق، مباحث راجع به تحول و توسعه مفهوم حقوق بشر وارد قلمرو جدیدی گردید به طوری که امروزه منافع کل بشری به هسته تفکر سیاسی و حقوقی جدید تبدیل شده است (اسلامی، همان، ص ۱۹). از میان مجموع حقوق بشر، آن دسته از حقوق بشر را که پیش شرط ضروری تحقق سایر حقوق انسانی هستند، حقوق بنیادین انسانی می‌نامیم. بنیادین بودن برخی از حقوق بدان خاطر است که وجود آن حقوق مایه قوام و نبود آن‌ها موجب زوال شخص یا شخصیت انسان می‌شود. حقوق بنیادین ترجمان واقعی دسته‌ای از هنجارهای اخلاقی سیاسی و فلسفی است که از آبشخور آزادی، برابری، مردم سالاری و دولت قانون مدار سیراب می‌شود (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۹). به عبارتی حقوق بنیادین یک سلسله حق‌های مبنایی هستند که اگر این حق‌ها وجود نداشته باشند یا به رسمیت شناخته نشوند، تعلق سایر حقوق به شخص ممکن نخواهد بود و یا این که با تردید مواجه می‌شوند. (پورمحسنی میبیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۵). اصولاً در جوامع متمدن بشری امروز که

دارای نظام حقوقی پیشرفته‌اند وجود حقوق بنیادین بشری و احترام خاص بدان جزء مبانی اساسی و انکارناپذیر آن‌ها به حساب می‌آید. حقوق بنیادین بشر که امروزه از جمله حقوق عرفی بین‌الملل قلمداد می‌گردند در یک نگاه سلسله مراتبی در راس هرم قرار خواهند گرفت به ترتیبی که تمتع و بهره‌مندی از سایر حقوق به اجرا و ضمانت این دسته از حقوق بستگی خواهد داشت (اسلامی، همان، ص ۸۰). از آنجا که فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مربوط به مقوله‌های برابری، آزادی و مردم سالاری از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند، سیاهه‌ی حقوق و آزادی‌های بنیادین نیز بالطبع در کشورهای مختلف دارای تفاوت چشم‌گیری خواهد بود و در هر حال اگرچه در همه اسناد بین‌المللی یکسان و یک شکل نیستند ولی عمدتاً دارای شباهت‌هایی هستند. مهم‌ترین حقوق بشر بنیادین حقوقی است که فرد نسبت به مطلوبات اولیه دارد لذا این حقوق را می‌توان به طور کلی بر دو گروه اصلی دانست: ((حقوق مربوط به امنیت)) (مثل حق مصونیت از کشته شدن، شکنجه و ضرب و شتم و امثال آن) و حقوق مربوط به معیشت (مثل حق استفاده از غذای کافی، آب سالم، داشتن پوشش و سرپناه و غیره). روشن است که بهره‌مندی از امنیت و نیز حداقلی از ضروریات معیشت پیش شرط تحقق و بهره‌مندی از هر حق دیگری است (اسلامی، همان، ص ۸۲).

#### ۲-۲- غیر قابل تعلیق بودن حقوق بنیادین

به صورت استثنایی در اسناد حقوق بشری به دولت‌ها اجازه داده شده که از برخی مقررات حقوق بشری و نه همه آن‌ها تخطی نمایند. در ادبیات حقوق بشری از مقرراتی که این اجازه را به دولت‌ها می‌دهد که به صورت استثنایی به تخطی از تعهدات خویش اقدام کنند به عنوان شرط یا قید تخطی یاد می‌شود و هدف از درج آن ایجاد موازنه نسبی میان امنیت ملی یک کشور و حقوق و آزادی‌های افراد است. چون در تحلیل نهایی این دولت‌ها هستند که بایستی حقوق بشری را اجرا نمایند، لذا سعی می‌شود که به دغدغه‌های مشروع آن‌ها از این طریق پاسخ گفته شود (ایزک غنمی، ۱۳۸۶، صص ۳۰ و ۳۱). با توجه به این که تمامی اقسام حقوق بشر با هم وابستگی متقابل و ارتباط تنگاتنگ دارند حق انحراف از بعضی از حقوق به معنی انحراف از ماهیت وجود و اساس آن حقوق نیست، بلکه منظور تنها ضمانت آن حق یا حقوقی هستند که با توجه به شرایط استثنایی و بحرانی معلق می‌شوند اما طبیعت و ارزش آن حقوق به واسطه حق انحراف آسیب نمی‌بیند بلکه تعهد به اجرای آن‌ها برای زمانی معین تحت شرایطی خاص به حالت تعلیق درمی‌آید. باید توجه داشت که انحراف از تعهدات حقوق بشری از یک سو ضامن منافع و مصالح ملی دولت‌ها و از سوی دیگر، مقید شدن آن به قیود مختلف، نگرانی از انتفای اهداف و اصول معاهدات حقوق بشری و امکان سوء استفاده احتمالی را تا حدودی کاهش می‌دهد. بنابراین وجود خطر عمومی فوق‌العاده به دولت صلاحدید نامحدودی نمی‌دهد که از تعهد خود کاملاً رها گردد. علیرغم امکان تخطی دولت از برخی حقوق در شرایط اضطراری، شماری از قواعد حقوق بشر از اعتباری مطلق برخوردارند و تحت هیچ شرایطی تعطیل بردار نیستند. نظام حقوقی با شناسایی و اعلام حقوق بنیادین و حقوق عادی، حقوق دسته‌ی نخست را در هر وضعیتی غیر قابل تعلیق دانسته و از سوی دیگر برای حفظ آزادی دیگران، امنیت و بهداشت عمومی تخطی از برخی مقررات را پذیرفته است (همان، صص ۳۲ و ۳۳).

مهم‌ترین وصف حقوق بنیادین عدم قابلیت انحراف و اعراض از آن‌هاست. حقوق بنیادین غیر قابل اغراض حقوقی هستند که نه تنها جوهر و ماهیت آن‌ها خدشه‌ناپذیر است بلکه تعهد به اجرا و ضمانت از آن‌ها در هر شرایطی غیر قابل نقض و استثنای پذیر می‌باشد. اهمیت این نوع از حقوق به اندازه‌ای است که بدون رعایت آن‌ها مراعات دیگر حقوق غیر ممکن می‌شود

و این اصول و هنجارها به اندازه‌ای بنیادین هستند که خود به وجود آورنده ماهیت هر حق دیگری محسوب می‌گردند (ذاکریان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

به طور کلی حقوق بنیادین و غیر قابل اغراض بشر در همه حال حتی در شرایط اضطراری که طی آن حیات یک ملت و استقلال و امنیت یک دولت مورد تهدید قرار می‌گیرد هیچ‌گونه تخطی و تخلفی را بر نمی‌تابد چون این حقوق با شخصیت انسان ارتباط دارند و نقض آن‌ها نقض سایر حقوق را به دنبال خواهد داشت. عدم امکان تعدی از حقوق بنیادین نشأت گرفته از اهمیت والای این حقوق در سلسله مراتب حقوقی است. قواعد امری که در واقع هسته‌ی سخت یا حقوق بنیادین بشری است که حتی با استناد به تهدید منافع یا امنیت ملی نیز نمی‌توان آن‌ها را معلق نمود (امیرارجمند، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۵). از جمله اسناد منطقه‌ای و جهانی که حقوق بنیادین و غیر قابل اغراض بشر را مطرح نموده‌اند می‌توان به بند ۲ ماده ۴ میثاق بین-المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶، بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق بشر سال ۱۹۵۰، بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر سال ۱۹۶۹ و بند ۲ ماده ۴ منشور حقوق بشر دولت‌های عربی سال ۱۹۹۴ اشاره کرد.

پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که تا ۲۵ سپتامبر تعداد ۱۶۴ کشور از جمله ایران آن را به تصویب رسانده‌اند در بند دوم ماده چهار دسته‌ای از قواعد را به عنوان حقوق غیر قابل انحراف نام برده که عبارتند از: حق زندگی، منع شکنجه، منع بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف به ماسبق نشدن قانون در امور کیفری داشتن شخصیت حقوقی، برخورداری از بهداشت و تندرستی و حق آزادی عقیده و مذهب، بیان و خواندن و نوشتن. هم چنین دیوان دادگستری بین-المللی در پرونده بارسلونا تراکشن از قواعد و اصول مربوط به حقوق اساسی بشر از جمله ممنوعیت بردگی و نابرابری نژادی به عنوان مصادیق تعهدات عام‌الشمول و بین‌المللی دولت‌ها نسبت به جامعه بین‌المللی نام برده است. بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز شماری از قواعد حقوق بشری از جمله حرمت حق حیات، ممنوعیت شکنجه، عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و حق آزادی فکر وجدان و مذهب را در زمره حقوقی قرار داده‌اند که در وضعیت عمومی اضطراری نیز قابل تعلیق نیستند و باید به اجرا گذاشته شوند.

در نهایت این که در حالی که بیشتر اسناد حقوق بشری، حق انحراف یا محدودیت یا حق شرط را پیش‌بینی می‌کنند اما در عین حال یک دسته از قواعد و اصول را به عنوان قواعد حقوق بشر بر می‌شمارند که عدول از آن‌ها در هیچ برهه و هنگامی مجاز نیست. این قواعد اصولی هستند که مستقل از اراده دولت وجود دارند و چون عمیقاً در وجدان بشریت و وجدان هر انسان معقولی ریشه دارند نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و یا تغییر داد (ذاکری، همان، صص ۱۱۹-۱۲۱). حقوق بنیادین، به عنوان حقوقی که برای حفظ شان و کرامت انسان لازم و ضروری است و ذکر یا عدم ذکر آن‌ها در قانون اساسی کشورها تاثیری در وصف بنیادین بودن آن حقوق ندارد، در تمامی جوامع بشری با هر فرهنگ و مرام باید مراعات گردد و تحت هیچ شرایطی تخطی یا نقض آن حقوق قابل توجیه نیست. این حقوق پیوسته در حال تکامل و گسترش هستند زیرا برای تامین کرامت انسانی و حفظ حیات ملت، ضروری است. به طور کلی حقوق بنیادین از دو ویژگی اساسی برخوردار است که موجب بنیادین بودن آن می‌شود: نخست، در هر وضعیتی دولت مکلف به حمایت و حفاظت از این حقوق است. دوم، اگرچه حقوق بنیادین از قواعد عام محدودیت‌ها تبعیت می‌کند، اما محدودیت‌ها ویژه یا فوق‌العاده که در وضعیت‌های فوق‌العاده و اضطراری بر حقوق تحمیل می‌گردد، قابل اعمال نسبت به حقوق بنیادین نیست. از این رو اگر اقدامات اتخاذی دولت در وضعیت اضطراری منجر به نقض بنیادین حقوق افراد گردد، رفتار دولت فاقد مشروعیت بوده و جامعه بین‌المللی رفتار آن دولت را محکوم خواهد کرد (یوسفی، همان، ص ۹۳).



## ۳- جایگاه اضطرار در نظام حقوقی ایران

همانگونه که ذکر شد وضعیت اضطراری زمانی است که سازوکارهای تعبیه شده در قوانین عادی نتواند مملکت را به نحو صحیح و سالم اداره نمایند، اینجاست که مصلحت کشور ایجاب می‌کند تدابیر لازم جهت تسلط بر بحران اتخاذ گردد (طاهرزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۱).

در نظام حقوقی ایران در قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران، مصوب ۱۳۸۷، بحران را عبارت از شرایطی دانسته که در اثر حوادث، رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی، به جز در موارد موضوعه در حوزه‌های امنیتی و اجتماعی، به طور ناگهانی یا غیرقابل کنترل به وجود می‌آید و موجب ایجاد مشقت و سختی به یک مجموعه یا جامعه انسانی می‌گردد و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری فوری و فوق‌العاده دارد. به موجب ماده ۳ قانون مدیریت بحران کشور مصوب ۱۳۹۸ شرایط اضطراری وضعیتی است که در پی وقوع مخاطرات و قریب‌الوقوع بودن حادثه یا بعد از وقوع آن ایجاد می‌شود و نیاز به اقدامات فوق‌العاده برای پاسخ دارد. وفق این قانون بحران عبارتست از هم‌گسیختگی جدی عملکرد یک جامعه که ناشی از وقوع مخاطره است و منجر به خسارات و اثرات منفی گسترده انسانی، اقتصادی یا زیست محیطی می‌باشد به طوری که مواجهه با آن فراتر از توانایی جامعه متاثر و دستگاه‌های مسوول موضوع ماده ۲ این قانون باشد. به موجب این قوانین مهم‌ترین نهاد اجرایی که در زمان بحران به مدیریت اجرایی آن می‌پردازد و سایر نهادهای اجرایی موظف به همکاری با آن و فعالیت زیر نظر آن هستند، سازمان مدیریت بحران است. (فغان‌نژاد، نوری، ۱۳۹۱، ص ۷۵). در قانون اساسی ایران نهادهای مختلفی متولی وضعیت اضطرار عمومی به شمار می‌روند. به موجب اصل ۷۹ و اصول ۶۸ و ۶۹ قانون اساسی، شرایط و اعمال تصمیمات و اختیارات فوق‌العاده در وضعیت‌های اضطراری از سوی دولت منوط به اجازه مجلس شورای اسلامی که نماد حاکمیت ملی است، شده است. اصل هفتاد و نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: (( برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.)) در این جا مصلحت کشور ایجاب می‌کند به استناد اصل هفتاد و نهم قانون اساسی تدابیر لازم جهت تسلط بر بحران اتخاذ شود اما سازوکارهایی که برای رفع این بحران‌ها اتخاذ می‌شود نباید موجب پایمال شدن حقوق بنیادین شود و هم چنین اعمال محدودیت در اصل ۷۹ منوط به وجود شرایط استثنایی همانند جنگ شده است. وفق اصل صد و دهم قانون اساسی مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان دومین نهاد سیاست‌گذار مرتبط با اضطرار عمومی قابل طرح و بررسی است. هم چنین تعیین سیاست‌های کلی نظام که یک نمونه از آن می‌تواند تعیین وضعیت اضطرار و نحوه مقابله با آن باشد از اختیارات رهبری است. دیگر نهاد سیاست‌گذار مرتبط با اضطرار عمومی، شورای عالی امنیت است. اصل ۱۷۶ قانون اساسی در سه بند اهداف تاسیس شورای عالی امنیت را بر می‌شمارد که به نظر می‌رسد با لحاظ قرائنی چند، تصمیمات اجرایی برای مواجهه با وضعیت عمومی بیشتر عهده این شورا است. باید توجه داشت اگرچه ریاست شورا با رئیس جمهور است ولی مصوبات آن پس از تایید مقام رهبری قابل اجرا است (یوسفی، همان، صص ۶۷-۶۹). خاطر نشان می‌سازد علیرغم این که مولفه‌ها و عناصر حاکم بر شرایط اضطراری به طور صریح و شفاف در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است لکن تمامی اصول مذکور تابع اصل نهم قانون اساسی می‌باشند که اشعار می‌دارد: ((هیچ مقامی نمی‌تواند آزادی‌های مشروع مردم را سلب کند)).

در آخر ضروری است اشاره‌ی کوتاه به احیای حقوق عامه، در کنار کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین، به عنوان یکی از وظایف قوه قضاییه به عنوان یکی از دستگاه‌های مرتبط با اضطرار عمومی داشته باشیم و بررسی کنیم که آیا حفظ و احیای حقوق عامه می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر و یا حقوق بنیادین افراد شود یا خیر؟

اصطلاح حقوق عامه که در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ آمده است عبارت است از کلیه حقوق فردی و اجتماعی تمام سکنه ایران اعم از ایرانی و غیر ایرانی که در قانون اساسی و قوانین دیگر مورد تایید قرار گرفته است. در مقام مقایسه بین مفاهیم حقوق بشر و حقوق عامه می‌توان گفت که حقوق عامه دارای مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌باشد یعنی حقوق عامه از این دو مفهوم معنا می‌یابد بدین گونه که هر جا منظور از حقوق عامه حقوقی است که به افراد ایرانی با توجه به تابعیت آن‌ها تعلق می‌گیرد معنا و مفهوم حقوق شهروندی به خود می‌گیرد مانند اصل ششم قانون اساسی در خصوص گزینش نماینده یا نمایندگان. آن قسمت از حقوق عامه که با حقوق تمام انسان‌ها با توجه به کرامت و ارزش ذاتی انسانی فارغ از مسائل جنسیتی، نژادی، مذهبی و تابعیتی تعلق می‌گیرد جنبه حقوق بشری دارد یعنی حقوق عامه گاهی معنا و مفهوم حقوق بشر را به خود می‌گیرد و برای تمام انسان‌ها ملاک‌های حقوقی یکسانی را وضع می‌نماید مانند اصل بیست و سوم که «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد» (اسلامی، همان، صص ۴۹ و ۵۰). بدیهی است که تعهد به حقوق فرد و جامعه به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف قوه قضاییه و علی‌الخصوص دادستان بوده و به عنوان یکی از مهم‌ترین ملاک‌های ارزیابی نظام‌های حاکمیتی است؛ به رسمیت شناختن حقوق بشر و التزام قدرت به پاسداشت حقوق ملت، مشخصه بنیادین حکمرانی بوده و بی‌توجهی به این امر نظام حکومتی را مطرود و محکوم اذهان بشر قرار می‌دهد. حاکمیت می‌بایست نه فقط متعرض حقوق و آزادهای عمومی نباشد بلکه موانع موجود بر سر راه تحقق حقوق بشر را از میان بردارد و با متخلفین و متعرضین، وفق ضوابط و مقررات موضوعه برخورد نماید (کاشانی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۳۹). علی‌ایحال چون حفظ حقوق عامه با هدف حفظ حقوق شهروندی و حقوق بشر افراد بوده توسل به این امر نمی‌بایست مبدل به ابزاری جهت تضییع حقوق افراد شود و حفظ حقوق عامه در هیچ صورتی موجب تخطی از حقوق بنیادین اشخاص و نقض آن‌ها نخواهد شد.

### نتیجه‌گیری

وضعیت‌های اضطراری به عنوان یک سازوکار حقوقی که سبب تعلیق برخی حق‌های بشری و نهادهای اساسی می‌شود، نهادی شناخته شده در تقریباً همه‌ی نظام‌های سیاسی و حقوقی است. از آنجایی که پاسخ دولت‌ها به وضعیت اضطراری با بیم نقض حقوق افراد همراه است و مفهوم تقریباً نامشخص وضعیت اضطراری می‌تواند برای برخی دولت‌ها به عنوان ابزاری برای نقض حقوق بشر به کار گرفته شود تا وسیله‌ای برای حمایت از دموکراسی و ثبات سیاسی، تحقق شرایط و مولفه‌های حاکم بر تشخیص وضعیت اضطراری یعنی استثنایی بودن وضعیت، قریب‌الوقوع بودن خطر، تاثیر بر تمام جامعه و تهدید حیات ملت، ضرورت مداخله (تناسب)، عدم تبعیض و رعایت سایر تعهدات بین‌المللی دولت، اعلام عمومی دولت و اطلاع دادن به نهادهای حقوق بشر و رعایت حقوق غیر قابل تعلیق ضروری است. وقتی حقی برای افراد به رسمیت شناخته شد دولت‌ها مکلف به پایبندی به آن هستند لکن حقوق مطلق نیستند و ممکن است به طور مشروع از سوی قانون محدود گردند. نقض یک حق ممکن است در شرایط فوق‌العاده صورت بگیرد لکن این نقض باید متناسب با وضعیت اضطراری باشد و البته برخی حق‌ها وجود دارند که از آن‌ها به عنوان حقوق بنیادین یاد می‌شود و تحت هیچ شرایطی نقض آن‌ها جایز نیست. علیرغم تعریف شرایط بحران و وضعیت اضطراری در قانون مدیریت بحران، در قانون اساسی ایران اصول حاکم بر شرایط فوق‌العاده

و ضوابط تشخیص آن به صراحت بیان نشده و مراجعی مختلف متولی این وضعیت می‌باشند لکن، جلوگیری از تعدی به حقوق افراد و تضییع حقوق ایشان به بهانه فوق‌العاده بودن برخی وضعیت‌ها ایجاب می‌کند شرایط و اصول پیش‌گفته به صراحت مشخص گردد.

#### منابع

- اسلامی، نسرين، ضرورت حمايت از حقوق اقشار آسیب‌پذیر در پرتو حقوق بنیادین بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرکز پیام نور تهران، ۱۳۹۱.
- امیرارجمند، اردشیر، وضعیت اضطراری، نشریه حقوق عمومی، شماره ۱، ۱۳۸۵.
- امیرارجمند، اردشیر، ((چالش‌ها و وضعیت‌های پیرامون حقوق بشر))، نشریه اطلاع رسانی حقوقی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۱، ۱۳۷۹.
- ایزک غنمی، سیما، سازگاری اقدامات ضد تروریستی با استانداردهای بنیادین حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- حسینی، لطیفه، تحلیل تطبیقی معیار تحدید آزادی‌های عمومی در نظام اسلامی و نظام بین‌الملل حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- ذاکریان، مهدی، ((ایران و جهانشمولی حقوق بشر))، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹.
- شاملو، باقر، یوسفی، ابوالفضل، وضعیت اضطرار عمومی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵.
- طاهرزاده، آزاده، نظریه وضعیت اضطراری در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اصل حاکمیت قانون با نگاه ویژه به اصل ۷۹ قانون اساسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴.
- فغان‌نژاد، سعداله، نوری، مهدی، بررسی حقوق شهروندی در وضعیت بحران (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و آمریکا، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت بحران، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱).
- قربان‌نیا، ناصر، تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری، مجله فقه و حقوق (فصلنامه حقوق اسلامی)، سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۶.
- کاشانی‌نژاد، وحید، بررسی فقهی و حقوقی وظایف و مسئولیت‌های دادستان به عنوان مدافع حقوق عامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۵.
- گرچی، علی اکبر، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۳.
- محبی، داود، کرمی، حامد، ماهیت‌شناسی الگوهای پاسخ به وضعیت‌های اضطراری با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۵.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- یوسفی، ابوالفضل، تعامل حقوق کیفری و حقوق بشر در وضعیت‌های اضطرار عمومی، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.